

تشکل چیست و تشکل واقعی ما کارگران کدام است؟

وفا قادری

دوشنبه هشتم مهر ۱۳۸۷

طبقه کارگر، میلیونها انسانی را شامل می شود که مالک هیچ چیز جز نیروی کار خود نیستند و برای تأمین معاش باید آنرا به صاحبان سرمایه به فروش برسانند. کارگران اما در چگونگی فروش و نرخ گذاری نیروی کارشان دخالتی ندارند و باید مزد را بر اساس آنچه که کارفرما تعیین می کند، دریافت کنند. بنابراین تعیین دستمزدها یکی از کشمکش های مهم طبقه کارگر با طبقه سرمایه دار است.

کارگران جهان در مبارزه خود بر سر دستمزد و دیگر مطالباتشان، به دستاوردهای مهمی رسیدند و توانسته اند بند هایی از خواسته های خود را به نظام سرمایه داری تحمیل کنند. این وضعیت حاصل مبارزات جمعی، تلاش ها و قربانی های فراوانی است که طبقه کارگر در تاریخ مبارزانش تا به امروز به سرمایه داری تحمیل کرده است که اول ماه مه یکی از این دستاوردها می باشد.

کارگران؛ ما امروز در ایران با وضعیت فلاکت باری، از جمله عدم امنیت شغلی، دستمزد پایین و زیر خط فقر، کار قراردادی، اخراج، بیکاری و بی حقوقی های مضاعفی دست به گریبان هستیم. برای پایان دادن به چنین وضعیتی و خلاصی از فقر و گرسنگی، بناچار باید به فکر اتحاد و متشکل شدن باشیم. ابزار و مکانیسم این اتحاد و همبستگی، تشکل است و برای دستیابی به مطالبات خود باید برای ایجاد تشکل های واقعی، مستقل و طبقاتی تلاش کنیم. این تشکل ها زمانی ایجاد می شوند که ما کارگران خود را دریابیم و به نیروی عظیم خود باور داشته باشیم.

نیرویی که در تمام سطوح زندگی امروزی نهفته است و هرآنچه که وجود دارد حاصل کار، فکر، رنج و زحمت دستهای ما می باشد، اگر چه خود از آن بی بهره ایم. پس باید برای دفاع از زندگیمان اراده کنیم و در محلهای کار و زندگی خود بدون دخالت کارفرما و دولت و بدون اعمال نفوذ و تعیین صلاحیت از طرف اداره کار و نیروهای امنیتی، نمایندگان خود را در مجامع عمومی انتخاب کنیم و خواسته هایمان را در این مجامع برای نماینده های منتخب مشخص کرده و با حمایت خود، آنها را مجاب به پیگیری و اعلام نتیجه نماییم. چرا که تجربه گذشته به ما یاد داده است که کارفرمایان در بند و بست های پشت پرده، گاهاً نمایندگان کارگران را با ترفندهای مختلف، مثل تهدید و تطمیع و یا وعده های عوام فریبانه، از پیگیری مطالباتمان باز میدارند. ما کارگران در طول حیات نظام سرمایه داری از این بابت شکستها و ضربات سنگینی را متحمل شده ایم، که برای نمونه می توان به مواردی اشاره کرد.

نظام سرمایه داری و سرمایه داران با شایعه پراکنی در میان کارگران و تخریب شخصیت نمایندگان و دلسوزان کارگری و یا با اتکا به عوامل نفوذی خود در صفوف ما، سعی در به بیراهه کشیدن روند اعتراضات کارگری را دارند. با اجیر کردن و فریب دادن عوامل خود در قالب مخالفت با اشخاص و یا طرح مسائل جانبی، حرکت های کارگران را منحرف می کنند. حتی با استفاده از مشکلات مالی از خود ما کارگران، آشوبگر و اعتصاب شکن می سازند. این تجربیات و هزاران ترفند دیگر از مبارزات گذشته برایمان به جا مانده است. بنابراین کارگران تنها با اتحاد

خود در تشکلهای مستقل و واقعی خود می توانند از حقوق پایمال شده خود دفاع کنند و دسیسه های گوناگون کارفرمایان را خنثی نموده و درمقابل آن ایستادگی کنند. چرا که ثابت شده حرکتهای و اعتراضات فردی لاجرم منجر به شکست و اخراج این معترضین شده و یا دست آورد آنچنانی نداشته است. با توجه به این تجارب، نیاز فوری و عاجل ایجاد تشکل کارگری برای ما کارگران بیش از پیش ضروری به نظر میرسد. آنچه که در ایران به عنوان تشکل رسمی رواج داشته است یعنی شورای اسلامی و خانه کارگر (خانه کارفرما) می باشد که در قانون به نام تشکل کارگران نام برده شده است! ما کارگران تجربه چند دهه وجود شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر را داریم. آندسته از کارگران که در کارخانجات دولتی کار کرده و یا مشغول به کارند، وجود این گونه تشکلات دست ساخته کارفرمایان را همراه عملکردشان بخوبی می شناسند. واقعیت این است که دولت خود صاحب بخش عظیمی از کارخانجات تولیدی است و کارفرمای بزرگی محسوب می شود. با توجه به اینکه شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر چون تشکلات وزارت کار و دولت می باشند، هنگام انتخاب و تایید اشخاص، کسانی را تعیین صلاحیت میکنند که بتواند حافظ منافع دولت و کار فرمایان باشد. به همان شکلی که ما کارگران تلاش داریم نمایندگانی را انتخاب کنیم که از منافع و حقوق ما کارگران دفاع کند. بنابراین دولت و کارفرمایان نیز چنین خواهند کرد. این یک کشمکش طبقاتی است و ما بخوبی می دانیم که با توجه به نفوذ مالی و سیطره قدرت دولتی و اعمال نفوذهای شورای اسلامی و خانه کارگر با تایید و نفوذ دولت و کارفرماها و بودجه آنها از طریق وزارت کار و دستگاههای امنیتی تشکیل می شوند و با تعیین حد و حدود قانونی برای آنها، در اصل نماینده دولت و کارفرما به اسم کارگر هستند و نمی تواند نماینده کارگران باشند. کسانی انتخاب می شوند که از قانون و قاعده های مشخص شده پا فراتر نگذارند و مورد تایید کارفرما و دولت باشند. فقط برای خالی نبودن عریضه، به نام کارگر جهت حضور در مراسمها و مناسبتهای مختلف از آنها استفاده می شود. حتی برای شرکت در چنین جاهایی، کسانی دعوت می شوند که مورد تایید بوده و یا مطمئن باشند که توانایی دفاع از حقوق خود و همکاران شان را ندارند. پس از واضحات است که شورای اسلامی کار و خانه کارگر نه تنها نماینده ما کارگران نیستند، بلکه نماینده دولت و کارفرما میباشند و عملکرد چند دهه آنها و ضدیتشان با اعتراضات و اعتصابات کارگری مهر تایید بر این ادعا است. اگر احیاناً حرکت کوچکی هم به نفع کارگران انجام داده اند، به ناچار و تحت فشار کارگران و خارج از کنترل این تشکلهای دولتی بوده است.

ایجاد تشکل در میان کارگران از سابقه دیرینه ای برخوردار است و قدمت آن به درازای ایجاد و شکل گیری نظام سرمایه داری درجهان است. تشکل به خودی خود در انواع گوناگونش نمی تواند خوب و یا بد باشد، این تشکل دهندگان و قدرت به میدان آمدن کارگران و پیگیری آنها است که ماهیت تشکلهای را تعیین می کند. چرا که تشکل به عنوان ظرف و ابزار مبارزاتی و محل تجمع کارگران می تواند به شیوه و اشکال گوناگون اعتراضات کارگران را در راستای منافع خود هدایت و رهبری کرده و یا حتی در زمان و شرایط متفاوتی این اعتراضات را به بیراهه بکشاند. شرایط زمانی و مکانی و دایره نفوذ و قدرت سرمایه داری و کارفرمایان و دولتهایشان دربه انحراف کشیدن این تشکلات ممکن می باشد. از برجسته ترین تشکلهای می توان اتحادیه، سندیکا، شورا، کمیته، سازمان و یا حزب را نام برد که عمدتاً همگام با رشد نظام سرمایه داری در غرب بوجود آمده اند و سیر تکاملی خود را طی کرده اند. اما به علت عدم حضور مستقل طبقه کارگر و تسلط تفکر غیر کارگری بر آنها، جدای از دست آوردهای مقطعی صنفی و

بعضاً سیاسی، هنوز در هیچ جای دنیا نتوانسته اند به شیوه ای اساسی تغییری جدی در جهت منافع خود بوجود آورند. در ایران نیز این تشکلهای با سیر تکامل سرمایه‌داری، در میان طبقه کارگر شکل گرفت. اما به دلایل مختلف، از جمله رشد بورکراسی و دیوان سالاری بورژوازی، سرکوب و کشتار و عدم آگاهی لازم از دیر باز، این تشکلهای تاکنونی در ایران و با توجه به شرایط اجتماعی و تاریخی، مورد بررسی قرار داد و کنکاش پیرامون آن در این نوشته نمی‌گنجد؛ اما لازم است به این نکته اشاره کرد که آنها حامل افکار و اندیشه‌هایی بودند که بیشتر در تشکلهای کشورهای صنعتی مسلط بود، در این باره توضیحات مختصری را لازم می‌دانم.

سندیکا که در میان یک صنف خاص تشکیل می‌شود، در شرایطی ظرف متحد شدن و پیشبرد مبارزات و اعتراضات کارگران بوده است. اما با گذشت زمان و سیطره سیاسی و ایدئولوژیک نظام سرمایه‌داری بر آنها، افکار سندیکالیستی به یک معضل برای جنبش طبقه کارگر تبدیل شده و حتی در برخی از کشورها، از هویت کارگری خارج و به صورت مخدوش، (کارگری - کارفرمایی) در آمدند. سندیکاها به جای ظرف رزمنده طبقاتی کارگران، امروزه به ابزاری برای مماشات و باز تولید حاکمیت سرمایه داری تبدیل شده است. عمده ترین علت این امر را باید در تسلط حاکمیت سرمایه‌داری و نفوذ اندیشه‌های آنان و عدم حضور فعالین و پیشروان کارگری و بعضاً عدم آگاهی طبقه کارگر دانست. نمود عینی و ملموس کارکرد این تشکلهای، واگذاری سرنوشت کارگران به عده معدودی از نمایندگان است. بدون اینکه عملکرد آنها از طرف کارگران مورد پیگیری جدی قرار بگیرد، که این امر ناشی از نگرش طبقاتی و ایدئولوژیک سرمایه و نگاه آن از بالا به تشکل و قدرت است، که تاثیر خود را بر طبقه کارگر نیز گذاشته است.

اتحادیه‌ها نیز در کشورهای صنعتی و حتی توسعه نیافته برای کارگران ظرف متحد شدن و پشتوانه محکمی بودند و در شرایطی هدایت کننده حرکت های رادیکال اعتراضی و مبارزات جمعی کارگران به شمار می‌رفتند. اما به دلایل مختلف، تحت تاثیر فرهنگ حاکم بر جامعه که نشأت گرفته از حاکمیت سرمایه داری است، به اندیشه های رفرمیستی آلوده و بخصوص در کشورهای صنعتی به اتحادیه های زرد تبدیل شده اند. در حال حاضر این اتحادیه‌ها، در درون طبقه کارگر، در حال مماشات با سرمایه‌داری هستند و رفرمیسم به عنوان نگرش حاکم بر این اتحادیه‌ها، از مشکلات در حال حاضر طبقه کارگر است.

آنچه که امروز برای ما روشن است گرایشات رفرمیستی و سندیکالیستی موجود درون طبقه کارگر در جهان، از بیماریهای فکری جنبش اجتماعی کارگران است. چرا که با آن همه توان و نیروی کمی و کیفی در طبقه کارگر، هنوز از چانه زنی بر سر مطالبات و مماشات با سرمایه‌داری پا فراتر نگذاشته و نمی‌تواند از چهار چوب سرمایه و مناسبات آن قدمی جلوتر برود.

البته این پروسه ناشی از تسلط اقتصادی و اجتماعی سرمایه بر جامعه و به تبع آن ظرفهای مبارزاتی کارگران است. به این معنا که ما را آموزش می‌دهند نماینده انتخاب کنیم و همه اختیارات را به او بسپاریم و پیگیر مطالباتمان نشویم. نتیجه این روند، به حاشیه رانده شدن کارگران و تصمیم گیری و حرکت از بالا است.

شوراهای کارگری به عنوان ظرف و ابزار سازماندهی، تشکلی دیگر در میان طبقه کارگر است که برای اعمال قدرت و اراده جمعی شکل گرفته و کارگران هنوز هم به آن امید دارند. ایجاد شوراهای کارگری از جمله مطالبات روزمره کارگران است. در میان تشکلهای موجود برای کارگران، شورا رزمنده ترین و کارآمدترین ابزار متحد شدن

و سازماندهی می باشد، چرا که ما کارگران با اراده مستقیم خود در آن دخالت کرده و در تصمیم گیری آن ذینفع هستیم . اما نظام سرمایه داری با روش های متفاوت سعی در جلوگیری از ایجاد آنها نموده است . شوراهای کارگری بیشتر در شرایط اعتلای جنبش کارگری شکل گرفته و با افت حرکت های اعتراضی هم دچار ضعف و اضمحلال می شوند .

احزاب و سازمان های کارگری نیز همگام با پیدایش و رشد سرمایه داری، تشکیل شده و اکنون نیز وجود دارند . آنها به عنوان نمایندگان طبقه کارگر در قدرت سیاسی و پارلمان هم سهم شده اند، اما به علت داشتن اندیشه های غیر کارگری و جدا شدن از منافع طبقه کارگر، به مماشات و همزیستی مسالمت آمیز با نظام سرمایه داری پرداختند و نتوانسته اند طبقه کارگر را به سوی تغییر نظام سرمایه داری و لغو استثمار انسان از انسان هدایت کنند. اکثر این احزاب فقط خود و افکار مطلق شان را می بینند، دچار سکتاریسم و فرقه گرایی شده اند و نیز منافع خود را بر منافع جنبش طبقه کارگر ترجیح می دهند. چرا که خود را قیم کارگران می دانند و به نمایندگی و به جای آنها می خواهند تصمیم بگیرند! شکی نیست که طبقه کارگر به حزب و سازمان به عنوان ابزار و ظرف مبارزاتی و سازماندهی نیاز دارد، اما حزبی می تواند حزب کارگران باشد که خود در روند مبارزات کارگری شکل گرفته و متشکل از کارگران فعال، صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران بوده و در عمل و زندگی واقعی آنها جایگاه خود را بدست بیاورد و در ارتباط تنگاتنگ و ارگانیک با کارگران و مبارزات آنان در محیط های کار و زیست شان باشد.

هر کدام از این تشکلهای، که مختصر به آنها اشاره شد در شرایط اجتماعی و تاریخی خاصی شکل گرفتند و پیامدهای مثبت و منفی را برای جنبش کارگری به همراه داشته اند که باید عوامل بوجود آمدن، انحراف و فروپاشی آنها را بررسی کرد و این تجربیات را امروز بکار برد. بی شک تاثیرات این تجربه تاریخی و آثار عملی و نظری آن در درون طبقه کارگر همچنان وجود دارد و در جای خود باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد .

بنابراین ما کارگران باید به فکر چگونگی متحد شدن و مقابله با پراکندگی باشیم. نظام سرمایه داری در سراسر دنیا با برنامه های جدیدی پای به میدان گذاشته و به نام جهانی شدن و خصوصی سازی، زندگی را بر کارگران و بشریت سخت تر کرده و دست آوردهای گذشته را بازپس می گیرد. وضعیت ما کارگران در ایران در واقع جدای از کل طبقه کارگر جهانی نیست، اما دارای موقعیتهای یکسانی هم نیستیم. ما کارگران ایران از هرگونه تشکل مستقلی محروم هستیم و امروز تجربه تجمع شدن در زیر لوای هیچ یک از این تشکل ها را نداریم و در پراکندگی کامل بسر می بریم.

آنچه که ما کارگران در ایران با آن دست به گریبانیم عدم امنیت شغلی، اخراجها، حقوقهای معوقه، دسزدهای پایین، اضافه کاری اجباری و نیروی عظیم بیکاران و ... است. این در حالی است که حرکت های انفرادی و حتی کارخانه ای بدون پشتیبانی مراکز کارگری دیگر، با بدست آوردن یک مطالبه و یا شکست قطعی ما کارگران خاتمه پیدا می کند . این دردها ما کارگران را تک تک تهدید می کند و باید به فکر راهکار و برون رفت از این وضعیت باشیم و ضرورت اتحاد و پشتیبانی از همدیگر و نیاز به تشکل را در میان ما صد چندان می کند. اینکه تشکل مورد نظر ما چه نوع تشکلی، چه نامی و چه ساختاری داشته باشد، البته مهم است؛ اما مهم تر از آن، این است که چه درک و بینش و گرایش کارگری و چه اهدافی در شکل گیری آنها نقش دارند و پاسخگوی کدام یک از نیازهای فعلی ما کارگران خواهد بود؟ به عبارت دیگر در این شرایط و با وجود تجربیات گذشته جنبش کارگری، چه راهکاری را باید پیش پای خود و کارگران قرار داد و از کجا باید شروع کرد؟

در خاتمه باید بگویم ما کارگران باید برای دفاع از زندگیمان، در جهت پیشبرد منافع طبقاتی پیش برویم و باید به فکر متحد و متشکل شدن باشیم. این کار را می توان در محلهای کار و زندگی شروع کرد و با ایجاد کمیته های کارگری، اعتراضات را حول مطالبات مان سازمان دهیم و برای همبستگی و پیوند اعتراضات به یکدیگر تلاش نموده و برای بوجود آوردن ظرف مناسب این اتحاد سراسری و طبقاتی بکوشیم. چرا که اتحاد و متشکل شدن تنها راه چاره ما کارگران است و باید گفت: کارگران؛ برای رهایی، باید متحد شد.

وفا قادری

۱۳۸۷/۹/۸